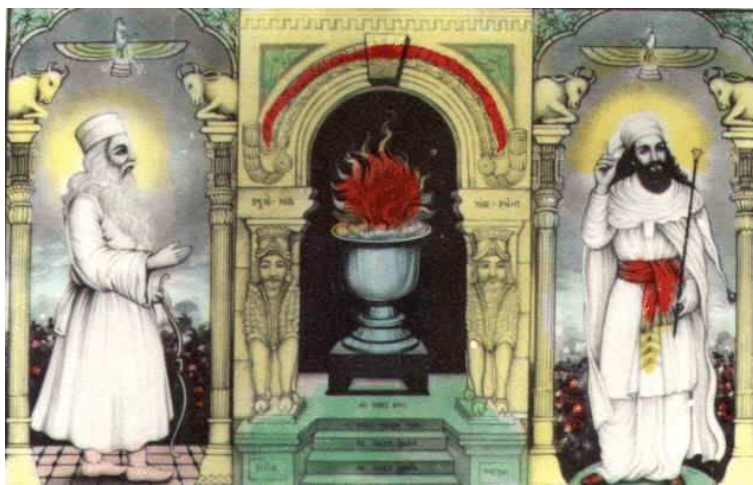




پیشگویی های زرتشت

قسمت دوم



ترجمه از متن پهلوی

به اهتمام : صادق هدایت

صادق هدایت در ترجمه متن اصلی تعداد زیادی لغات اصیل پهلوی را به کار برده است که برای بیشتر از خوانندگان خواندن متن را دشوار می کند، مانند یزش به معنی آیین پرستش ، اوارونی به معنی ردپلت، هاوشت به معنی پیرو دین، خرفستر به معنی جانوران موذی و بسیاری دیگر. اینجانب برای آسان تر کردن قرائت و روانی متن به جای لغات نامانوس و غیر متداول، معادل فارسی کنونی را که صادق در ذیل صفحات آورده قرار داده ام البته علاقه مندان برای مطالعه عین ترجمه اصلی و متن کاملتر می توانند به کتاب < زند و هومن یسن > مراجعه کنند .

در ضم چند لغت که معنب بسیط فارسی نداشت یا نیاز به توضیح بیشتر در مورد آن بود ، با نشانه ستاره مشخص شده و در پایان شرح ومعنی آنها ذکر گردیده است . قسمت‌هایی که در داخل (| |) گذاشته شده توضیحات شارحین است . ح.ق

گفتگوی زرتشت با اورمزد

- 1 - زرتشت گفت که : ای دادار جهان! نشانه دهمین صد سال چه باشد ؟
- 2 - اورمزد گفت که : ای سپتیمان * زرتشت ، نشانه هزاره تو که به سر رسد روشن کنم :
- 3 - در آن پست ترین هنگام ، یکصد گونه و ویکهزار گونه و ده هزار گونه دیوان ژولیده موی از تخمه خشم، برسند .
- 4 - آن بد تخمان از خطه خوراسان به ایرانشهر بریزند . افراشتهدرفش باشند و زین سیاه دارند و موی ژولیده بر پشت دارند ؛ و از نژاد پست ترین بندگان و دروگران (زوبش) ** و بیشتر مزدور باشند .
- 5 - ای سپتیمان زرتشت ! آن تخمه و زادورود خشم را بن پیدا نیست.
- 6- آنان به یاری جادو به ده های ایران که من اورمزد آفریدم بریزند
- 7 - آنگاه بس چیزها را سوزند و آلاینند و خانه از خانه داران ، ده از دهگانان ، آبادی و بزرگی و بزرگزادگی و راستی در دین پیمان و زنهار و شادی و همگی آفرینش من اورمزد که دادم و این دین ویژه مزدیسنان و آتش بهرام *** که به داد برپا شده است (همه) به نیستی رسند و زنگیان و آوارگان پیدا آیند.
- 8 - و آن روستای بزرگ شهر و آن شهر بزرگ ده و آن ده بزرگ دودمانی شود و از آن دودمان بزرگ بیش از استخوانی نماند .
- 9 - ای سپتیمان زرتشت ! این ده های ایران که من اورمزد آفریدم ، به زیان جویی و بیدادی بیداد برکنند .

* سپتیمان نام نهمین پدر بزرگ زرتشت است

** زوبش نام خونواده ای است که دشمن زرتشت بوده است .

*** آتش بهرام : آتش مقدس که مظهر جسمانی سه آتش بزرگ و حامی همه ی آتشیهای زمینی است .

- 10 - آن دیوان ژولیده موی فریفتار باشند (| چون آنچ گ.یند نکنند |) وید ترین دین دارند (| چون آنچه نگویند کنند |) .
- 11 - ایشان را پایداری در گفتار و پیمان و راستی و آیین نیست و زنهار ندارند ، و به گفته خود استوار نباشند .
- 12 - و این ده های من اورمزد را که آفریدم به فریفتاری و آزوفرمانروایی بیدادانه برکنند.
- 13 - اندر آن هنگام ، ای سپتیمان زرتشت ! همه مردن فریفتار باشند (| بدخواه یکدیگر باشند |) و مهرورزی بزرگ دگر گونه باشد .
- 14 - و آزرم و دل بستگی و روان دوستی از جهان بشود .
- 15 - مهر پدر از پسر و برادر از برادر برود ؛ و داماد از پدر زن روی برگرداند ، و خواهش مادر از دختر جدا و دیگرگونه باشد .
- 16 - ای سپتیمان زرتشت ! چون دهمین صد سال تو سر برود ، خورشید راست تر و نهفته تر ، و سال و ماه و روز کوتاه تر باشد.
- 17 - و سپندار مذ زمین تنگ تر و راه ها دشوار تر باشد .
- 18 - و میوه تخم ندهد ، و دانه ها از ده کشت بکاهد و دوبیفزایند و آن که بیفزایند رسیده نباشد .
- 19 - و رستنیها و دار درخت بکاهد ، اگر کسی یکصد می ستاند ، نود بکاهد و ده بیفزاید ، و آنکه بیفزاید گوارا و خوشمزه نباشد .
- 20 - و مردم کوتاهتر زیند و هنر و نیروی ایشان کم باشد ، و فریفتار و بیدادتر باشند ، و سپاس و آزرم نان و نمک ندارند ، ایشان در بند پرستش (از یکدیگر) نباشند .
- 21 - در آن بدترین هنگام ، **یک مرغ را بیشتر گرمی دارند تا آن مردم دیندار ایران را** .
- 22 - مزد ایشان به کار کم و کار . ثواب از دست ایشان کم رود ، و همه گونه جداکیشان بدخواه ایشان باشند .
- 23 - و در همه جهان مرده را چال کنند و مرده بگسترانند .
- 24 - و نهران کردن مرده و شستن مرده ، و سوزاندن و بردن مرده به آب و آتش و خوردن مردار را به داد گیرند و نپرهیزند .
- 25 - گمان نکنند که کار و ثواب بزرگ انجام دهند و راه دروغ پرستی و دوزخ سپرند ؛ و از ردیلت و فرو مایگی و گمراهی و خشم از به دوزخ روند .
- 26 - اندر آن هنگام سخت ، ای سپتیمان زرتشت! آن پست ترین بندگان به خداوندی ده های ایران فراز روند .
- 27 - و بیهیدیان که کستی * به میان دارند ، پس از آن پاکی داشتن نتوانند
- 28 - چه ، به آن پست ترین هنگام مردار و پلیدی چنان بسیار باشد که هرکس گام بنهد ، به مردار رود .
- 29 - یا چون تطهیر کند چون پای از مگاک بیرون نهد به مردار رود .
- 30 - یا چون که به نسا کده * آیین ((درون)) * بجا آورد بی آنکه برسم فراز بگستراند سزاوار باشد .
- 31 - یا به آن پست ترین هنگام ، شایسته باشد که دو مرد عبادت بکنند تا این دین به نیستی و نزاری نرسد ؛ چون از صد ، از هزار و از ده هزار یکی باشد که به این دین گردد ، و آن نیز که بگردد کار دین را انجام ندهد چون آتش بهرام به نیستی و نزاری رسد ، از هزار یکی را نگهداری کنند و بدان چنانکه باید هیزم و بوی خوش ندهند .

- 32 - یا چون مردی برای انجام آیین دین آماده شد هرچند مراسم دین نداند چون بامنش نیک آتش افزود سزاوار است .
- 33 - خواسته و آزر همه به جدا کیشان و جداراهان رسد .
- 34 - و ثوابکاران نیک از دودمان آزاد مردان و دانشمندان دین بی پوشش و سر پا برهنه بروند .
- 35 - خردان، دختر آزادگان و بزرگان و دانشمندان دین به شکستگی و بندگی رسند و (زویش) خردان به بزرگی و فرمانروایی رسند و آوارگان و خردان به پیشگاهی و فرمانروایی رسند .
- 36 - آزادگان و بزرگان و دانشمندان دین به شکستگی و بندگی رسند و (زویش) و خردان به بزرگی و فرمانروایی رسند و آوارگان و خردان به پیشگاهی و فرمانروایی رسند .
- 37 - گفتار دینداران و مهره و گزارش قانونگزاران راست ، گفتار راستان و نیز آن پاکان را انگیزش پندارند ؛ گفتار خردان و نارو زندگان و بدکاران و دلکان و فتوی دهندگان نا حق را راست و باور دارند .
- 38 - و بدان سوگند دروغ خورند و به زور گواهی بدان دهند و زور و ناسزا برمن اورمزد گویند .
- 39 - آنانکه به پیشوایان دین و پیروان دین نامبردارند بدخواه یکدیگر باشند و خرده گیری کنند و بد یکدیگر را نگرند ؛ برایشان اهریمن و دیوان دشمنی بیشتر برده باشند .
- 40 - و از گناهیکه مردمان کنند ، از پنج گناه سه گناه پیشوایان دین و پیروان دین کنند و نیکان را دشمن باشد و عبادتی که بپذیرند انجام ندهند و بیم از دوزخ ندارند .
- 41 - و اندر آن دهمین صد سال که هزاره تو بسر خواهد رسید ، ای سپتیمان زرتشت! همه مردم آزرپرست و ناسزا دین باشند
- 42 - وابر کامکار و باد تندرو ، به هنگام و زمان خویش باران نشایند کرد .
- 43 - ابر سهمگین همه آسمان را چون شب تار کند .
- 44 - باد گرم و باد سرد بیاید و بر تخمه دانه ها را ببرد .
- 45 - باران نیز به هنگام خویش نیارد و بیشتر جانوران زیانکار و اهریمنی بیارد تا آب .
- 46 - و آب رودخانه ها و جویباران بکاهد و آن را افزایش نباشد
- 47 - و ستور و گاو گوسفند کوچکتر زاینند و بی هنر تر زاینند و بار کم ستانند و موی کمتر و پوست تنگتر (باشد) و شیر (ایشان) نیفزاند و چربی کم دارند .
- 48 - و گاو ورزا را نیرو کم و اسپ تندرو را هنر کم و تکاوری کمتر باشد .
- 49 - و به آن هنگام سخت ، ای سپتیمان زرتشت! مردمی که کستی به میان دارند **** از بدخواهی فرمانروایی بیدادانه و بسیاری فتوی دهندگان ناحق ، به تنگ آمده زندگی ایشان بایسته نبوده و مرگ آرزو کنند .

*** کمریند زرتشتیان**

*** جایگاه مخصوصی که مرده ، را قبل از بردن به دخمه در آنجا می گذارند**

*** نان مقدس به جا آورد برسم فراز بگستراند سزاوار باشد .**

*** مردمی که کستی به میان دارند = مقصود بهدینان یعنی ذرتشتیان است .**

50 - و جوانان و خردسالان بیمناک باشند و ایشان را هوای بازی و رامش از دل برنیايد .

51 - و جشن و رسم پیشینیان جای جای کنند و آن نیز که کنند بدان بی گمان باور ندارند .

52 - و پاداش از روی داد ندهند و بخشش نکنند و صدقه ندهند و آن نیز که دهند باز بخشند .

53 - و آن مردم بهدین نیز که این دین بهی مزدیسان بستایند ، و راه روش و به جامه ایشان (دشمنان) فراز روند ؛ ایشان به آن دین خویش نگرند .

54 - و آزادگان و بزرگان و دهگانان نیک ، از ده و جای خویش از بن جای و دودمان خویش به دربردی شوند ، و از خزدان و ناچیزان چیز به نیاز خواهند ، و به دریوزگی و آوارگی رسند .

55 - از ده نفر نه نفر این مردم به سوی باختر تباہ شوند .

56 - در خداوندی بدیشان ، همه چیز به نیستی و آوارگی و سبکی و آلودگی رسد .

57 - سپندار مذ زمین دهان باز گشاید و هر گوهر و فلز پدیدار شود چون : زر و سیم و روی و قلع و سرب .

58 - و خداوندی و پادشاهی به بندگان غیر ایرانی رسد ، چون خیونان * ترک ، اتور ، * و توپید *** ، چون اودرک **** و کوهیاران و چینیان و کابلیان و سغدیان و ارومیان ***** و خیونان سپید سرخپوش به ده های ایران من فرمانوا باشند . فرمان و آرزوی ایشان به جهان روا باشد .

59 - پادشاهی از ایشان چرمین کمران و تازیان و ارومیان به ایشان رسد .

60 - آنان چنان فرمانروایی بد کنند که مرد پرهیز گار نیک و مگسی را کشتن به چشم ایشان هردو یکی باشد .

61 - و پاسداری و تازگی و آبادی و ده و دودمان و خواسته و دسترنج و قنات و رود و جویبار بهدینان ایران ، به این بگانگان رسد ، و مرز درفش به ایشان رسد ؛ و به کام خشم به فرمانروایی جهان وند .

62 - و چشم (آزمند) شان از خواسته پر نشود و خواسته جهان گرد کنند ، و زیرزمین نهان کنند .

63 - و بسا نابکاریها چون غلام بارگی و نزدیکی با زنان بی نماز کنند ، و هوا پرستی و کارهای نکوهیده بسیار ورزند .

64 - و در آن هنگام سخت ، شب روشن تر و سال ماه و روز سه یک کاهد و سپندارمذ زمین برآید و آفت و مرگ و نیازمندی به جهان سخت تر باشد .

65 - اورمزد به سپتیمان ذرتشت گفت : این را از پیش گویم

66 - ای گنا مینوی دیومنش آنگاه که باید تباہ شود ، ستمکار تر وید فرمانروا تر باشد .

67 - پس اورمزد به سپتیمان ذرتشت گفت که : به پیشوایان و پیروان این دین بخوان و از برکن ، به زند و پازند گزارش بیاموز که به جهان فراز گویند ؛ که ایشان باید به امید معاد و رستگاری روان و خویش ، رنج و زیان و دشمنی این جدادینان دیو پرستان را بر خود هموار کرده بردباری کنند .

68 - ای سپتیمان زرتشت! به تو این نیز گویم : کسی که به آن هنگام تن خواهد ، رستگاری روان نتواند ، چه تن فریه و روان گرسنه و نزار به دوزخ خواهد بود ؛ کسی که روان خواهد ، تنش گرسنه و نزار ، به گیتی شکسته و درویش است و روانش فریه به بهشت .

- 1 - زرتشت از اورمزد پرسید که : دادارا! آیا در آن هنگام سخت پرهیزکاران و دیندارانی هستند که کسی به میان داشته باشند و آیین دین را باشاخه برسم * به جای آورند و پیوند خویشی به دودمان ایشان روا باشد ؟
- 2 - اورمزد به سپتیمان زرتشت گفت که : بهترین مردان آن باشد که در آن هنگام سخت ، کستی به میان دارد و آیین دین برسم بجا آورد گرچه مانند خداوندی گشتاسب شاه نباشد .
- 3 - کسی که در آن هنگام سخت > ایتها آذیمیده < * و >اشم وهو< * بگوید وباد کند مانند کسی است که در خداوندی گشتاسب شاه >دوازده هومیست< * را به زوهر * انجام می داده است .
- 4 - و کسی که آیین پرستش را به جا بیاورد و سرود گاتها را بخواند مانند این است که او درخداوندی گشتاسب شاه آیین واج* و سرود گاتها را برگزارد باشد .
- 5 - پرهیزکار ترین (مرد) آ» باشد که به دین بهی مزدیسنان باشد ، پیوند خوشی به دودمان او رود .
- 6 - اور مزد گفت : ای سپتیمان زرتشت! درین نه هزار سالی ، که من اورمزد دادم ، مردم اندر آن هنگام سخت سهمگین تر باشند .
- 7 - چه ، در خداوندی بد ضحاک و افراسیاب تورانی ، مردم در آن هنگام سخت بهتر می زیستن ، و ایشان را رنج دشمنی از اهریمن و دیوان کمتر بود .
- 8 - چه در آن خداوندی بدایشان ، در ایرانشهر پنج ده ویران نبود ، چنانکه هزاره تو سر برود ای سپتیمان زرتشت .
- 9 - چه ، همه ده های ایران به سم اسپ ایشان کنده شود ؛ درفش ایشان تا دریای خزر برسد ؛ با فرمانروایی ستمگرانه جایگاه دین از آنجا ببرند ، و تاخت و تاز ایشان از آنجا خواهد رسید .
- 10 - ای سپتیمان زرتشت! این را از پیش گویم . (
- 11 - از موجودات در پرستش آن کس ایدون برتر باشد ، (| که عبادت اورمزد بیشتر کند. |) اورمزد از اشویی به همه چیز آگاه است؛ (| اورمزد که از اشویی آگاه است، مزد و پاداش کار نیک و ثواب را هر آنچه هست بدهد؛ |)

پایان در پنجم بهمن یشت

- * **برسم** = شاخه های باریک...هرگاه خواهند نسکی از نسکهای زند بخوانند یا عبادت کنند چند عدد برسم بدست گیرند .
- * **آذیمیده** = دعای زرتشتیان که پیش از خوراک می خوانند .
- * **اشم وهو** = دعای کوتاهی که زرتشتیان مکرر می خوانند .
- * **دوازده هومیست** = دعایی است که در 264 روز به افتخار 22 فرشته می خوانند .
- * **زوهر** = به معنی پی و چربی حیوانی بوده که چهار روز پس از مرگ یک نفر زرتشتی به آتش بهرام تقدیم می شده است .
- * **واج** = دعایی است که زرتشتیان قبل و بعد از خوراک زمزمه می کنند .
- * **اشویی** = پرهیزکاری - تقدس

- 1 - ذرتشت از اورمزد پرسید که : دادار! چون آنان باشند به چه افزار ایشان را تباه توان کرد ؟ .
- 2 - اورمزد گفت که: ای سپتیمان ذرتشت! چون دیو ژولیده موی از تخمه خشم پدید آید ، نخست به سوی خراسان نشان سپاهی پیدا بشود ؛ هوشیدر پسر ذرتشت به دریاچه فرزندان زاییده شود .
- 3 - در سی سالگی به گفتگوی با من اورمزد رسد، ای سپتیمان ذرتشت!
- 4 - کی زاییده شود ؛ (| گویند که پدر کی از نژاد کیان باشد و به یاری هوشیدر به هندوستان شود
- 5 - در صد سالگی کام از زنان گیرد، سپس کی، چنانکه از نوشته های دینی بر می آید، او را بهرام ورجاند خوانند از او بزاید |) .
- 6 - در آن شبی که کی زاییده شود نشانی به جهان رسد ، ستاره از آسمان ببارد ؛ زندگی پدر آن کی به فرجام رسد، او را بانوان شاه بیوروند؛ پادشاه زن باشد .
- 7 - چون آن کی به سی سالگی برسد سپاهی با درفش بیشمار ، سپاهی از هندو وچینی که درفش افراشته دارند ؛ با درفش افراخته وبا زین افراخته ، به تاخت و تاز تا بهرود روند ؛ ای سپتیمان ذرتشت تا در میان دریای بهران روند .
- 8 - چون ستاره اورمزد (مشتری) به اوج بلندی برسد و ناهید را فرو افکند ، لشکر بیشمار با درفش افراشته بیایند و پادشاهی به کی رسد .
- 9 - (| کسانی از سیستان و پارس و خراسان گویند ، دسته ای از جانب دریای خزر گویند ، برخی از کوهستان هرات گویند ، و کسانی از تبرستان گویند |)
- 10 - و از آن سوی کسانی که در جستجوی بچه خردسالی باشند پدیدار شود .
- 11- سپس به یاری یکدیگر و زیر یک درفش به ده های ایران آیند و گروه بیشمار از شیدا شسپ تخمه خشم لشکر سهمناک پیشانی فراخ ، گرگ دو پا ، دیوان چرمین کمر بشکنند .
- 12 - در کنار اروند سه کارزار کنند یکی به... یکی به سپیدر زور و یکی بدشت نهاوند .
- 13 - (| کسی گوید که به دریاچه سه تخمه باشد ، کسی گوید به مرو تابان باشد و دیگری گوید در پارس باشد. |) .
- 14 - سپاه بیشمار خراسانی با درفش افراشته به پشتی ده های ایران باشند .
- 15 - و سپاه بیشمار تا به جایگاه دیوان بتازند ، چنان کشتاری نمایند که هزار از پس مردی ببینند و بگریند .
- 16 - ای سپتیمان ذرتشت! چون زمان سر برود ، این دشمنان مانند بن درختی که به یک شب سرد زمستانی که برسد و به یک شب برگ بیفکند تباه شوند .
- 17 - این ده های ایران را که من اورمزد آفریدم باز بیبرایند



- 1 - از بهرام ورجاند پیداست که با فرهمندی بسیاری فرا رسد و ونذیهم را به پایگاه مویدان موید برگمارد ، و پایگاه دین را به بداد و راستی استوار سازد ، و ده های ایران را که من اورمزد آفریدم باز بپراید .
- 2 - آز و نیاز کین و خشم و هواپرستی و رشک و کفر و بدکرداری از جهان کاسته شود .
- 3 - هنگام گرگان به سر برسد و هنگام میشان اندر آید .
- 4 - و آذر فرنیع و آذر گشنسپ و آذر برزین مهر را باز به پایگاه خود نشانند و هیزم و بوی خوش از روی داد بدهند .
- 5 - و اهریمن با دیوان و تاریک تخمان سترده و بیهوش بیاشند .
- 6 - پشو تن درخشان چنین گوید که : کشته باد دیو ، کشته باد پری! کشته باد دیو و دروج بدی! کشته باشند دیوان تاریک تخمه! اورمزد بزرگترین خدای دانا ، با فرشتگان مقرب که خداوندان نیک دانش باشند و فردهدین مزدیسنان بیفزاید! و دودمان رادان و راستان و نیک اندیشان بیفزاید! نیک پیراستاریاد پایگاه دین و خداوندی!
- 7 - فرا رسد پشو تن درخشان ، فرا رسند و او یکصد و پنجاه مرد پیرو دین که سمورسیاه دربر دارند و تختگاه دین و خداوندی خویش را برگیرند .
- 8 - اورمزد به سپتیمان زرتشت گفت : این آن است که از پیش گویم : چون هزاره زرتشتان سر برود آغاز هوشیدران باشد .

- 1 - پیداست که هوشیدر به هزار و ششصد سال زابیده شود ؛ به سی سالگی به مشورت دینی با من اورمزد رسد و دین بپذیرد .
 - 2 - چون از مشورت بیاید ، بانگ کند به خورشید که ((بایست!))
 - 3 - خورشید ده شبانه روز بایستد .
 - 4 - چون چنین شود همه مردم جهان بردین بهی مزدیسنان استوار شوند .
 - 5 - فرشته ای به هوشیدر پسر زرتشت بانگ کند که : ای هوشیدر ، پیراستار دین راست! به خورشید بانگ کن که : برو! .
 - 6 - خورشید ورجاوند برود و همه مردم بدین بهی مزدیسنان بگروند .
 - 7 - اورمزد گفت : ای سپتیمان زرتشت! این آن است که از پیش گویم که این (پیش آمد) آفریدگان را باز به هستی خویش آورد .
 - 8 - و چون نزدیک سر رفتن هزاره باشد ، پشوتن پسر گشتاسب به پیدایی آید ؛ نور الوهیت و تقدس او برسد .
 - 9 - آن دشمنان که به دروغزنی بفرمانروایی نشسته باشند چون : ترک و تازی و ارومی و ایرانیان بدتر از ایشان که راه چیرگی و ستمگری و دشمنی خداوندی را پویند ، و آتش را بکشند و دین را نزار کنند و توانایی و پیروزگری از آن ببرند؛ و همه آنها که بدلخواه داد و دین را بپذیرند ، یا بی دلخواه بپذیرند ، آن داد و دین را نابود کنند ، تا آنکه هزاره سر برود .
 - 10 - و سپس چون هزاره هوشیدر ماه آید آفریدگان به هوشیدر ماه پیشروندهتر و نیرومندتر باشند و او گوهر دروج آز را بکشد و پشوتن پسر گشتاسب همانگونه دستور پیشوای دینی جهان باشد .
 - 11 - و اندر آن هزاره هوشیدر ماهان ، مردم در پزشکی چنان زبردست باشند ، چنان دارو و درمان بکار آورند و برند که هر چند کسی که رو به مرگ است پس او نمیرد ، اگر چه به شمشیر و کارد زنند و کشند .
- (از شماره 13 تا 22)
- 12 - پس تا من هزاره را به انجام برسانم دروغگوی و دشمنی از این جهان بشود .
 - 13 - و سپس سوشیانس باز آفریدگان را ویژه کند و رستاخیز و معاد جسمانی باشد .

پایان قسمتی از در نهم بهمن یشت

انجام

فرجام یافت به خشنودی و شادی و رامش! به کام یزدان باد! چنین باد! نیز چنین تر باد!